



گستره مصادیق قاعده لاجرح در فقه پزشکی

پدیدآورده (ها) : شربتیان، محمود
علوم اجتماعی :: علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر) :: زمستان 1396 - شماره 39 (ویژه نامه)
(علمی-پژوهشی/ISC)
از 237 تا 247
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1509161>

دانلود شده توسط : الهه فیروزی
تاریخ دانلود : 18/08/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات، مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

صص ۲۳۷ - ۲۴۷

گستره مصادیق قاعده لاجرج در فقه پزشکی

محمود شربتیان^۱

۱- فارغ التحصیل مقطع دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران

چکیده

طبابت از ضروریات زندگی اجتماعی است و امر سلامت و جان انسان‌ها پیوسته یکی از دغدغه‌های مهم جوامع بشری است. انقلابی که تحقیقات علمی و اکتشافات جدید پزشکی در زمینه علم پزشکی به وجود آورده سوالات بیشماری را مطرح ساخته که فقهای اسلام نمی‌توانند درباره آن‌ها سکوت اختیار کنند از آن جهت که فقه پیوند عمیقی با زندگی انسان دارد، نتایج بحث و تحقیقات درباره این سوالات، در زندگی انسان‌ها موثر است. بنابراین بر علما و فقهای اسلام است که احکام این مسائل نو ظهور را که در زندگی انسان‌ها تاثیر گذارند از لایه لایه نصوص و قواعد شرعی بیرون کشیده و حکم الهی را در خصوص آن‌ها بیان کنند. در مقاله حاضر با بررسی گستره مصادیق قاعده لاجرج در حکم شرعی پیوند اعضا، سقط جنین، اهدای جنین و تغییر جنسیت، نقش موثر قاعده لاجرج در حل مسائل نو پدید در علم پزشکی تبیین شده است. بر این اساس با تکیه بر قواعد فقه می‌توان بسیاری از معضلات موجود در علم پزشکی را حل و فصل نمود و راه حل معتبر قابل قبول شرعی را پیش روی پزشکان متخصص متعهد قرار داد.

واژگان کلیدی: لاجرج، پیوند اعضا، سقط جنین، تغییر جنسیت، اهدای جنین

* نویسنده مسئول mahmood.sharbatian@yahoo.com^۲

مقدمه

فقه دانی است که دینی بودن رفتار انسان، جامعه و حکومت را تبیین و مشخص می‌کند؛ به نیازهای نوین بشر پاسخ گوید و برای پدیده‌های نوظهور، احکام دینی را پیش‌بینی می‌کند. فقه باید در برابر بحران‌های انسان امروز و رفتار حکومت اسلامی نسبت به آن راه‌حل مناسبی ارائه کند و به اقامه دین در جامعه بپردازد. انقلابی که تحقیقات علمی و اکتشافات جدید پزشکی در قرن حاضر در زمینه علم پزشکی به وجود آورده سوالات بشماری را مطرح ساخته که فقهای اسلام نمی‌توانند درباره آن‌ها سکوت اختیار نمایند، پیشرفت‌های اخیر پزشکی فرصت‌های تازه‌ای را پیش روی بشریت قرار داده است، مسائل مختلفی چون رحم جایگزین، لقاح مصنوعی یا شیوه‌های باروری خارجی و شیوه‌های درمانی شیمیایی و دارویی ناباروری یا اهدای اسپرم و تخمک، سقط جنین، تغییر جنسیت... هر یک آثار تبعات حقوقی بسیاری بهمراه دارند. از آن جهت که فقه پیوند عمیقی با زندگی انسان دارد نتایج بحث و تحقیق درباره این سوال‌ها، در زندگی انسان موثر است. بنابراین بر علما و فقهای اسلام است که احکام این مسائل نو ظهور را که در زندگی انسان‌ها تأثیرگذارند، از لایه لای نصوص و قواعد شرعی بیرون کشیده و حکم الهی را در خصوص آن‌ها بیان کنند. یکی از قواعد فقهی که در زندگی بسیار کاربرد دارد و آگاهی و اطلاع از آن می‌تواند در بهبود زندگی اجتماعی و جریان عدالت بسیار تأثیرگذار باشد قاعده نفی عسر و حرج است. این قاعده از قواعد کاربردی و اساسی فقه به شمار می‌آید و تأثیر و کارایی آن در جای جای فقه به چشم می‌خورد. به ویژه در حل مشکلات و معضلات مسائل نو پیدا در علم پزشکی نقش اساسی دارد. در مقاله حاضر برآنیم که نقش و تأثیر قاعده نفی عسر و حرج بر حل مسائل نو پیدا در علم پزشکی و کار آمدی آن را تبیین نماییم. روش تحقیق روش مروری - تحلیلی است و سعی شده اطلاعات و داده‌ها نیز بر مبنای روش کتابخانه‌ای از آیات، منابع روایی، فقهی، حقوقی و پزشکی و فتوای مراجع گردآوری شده پس از توضیح مفاهیم به صورت نظری و مبنایی پردازش و تحلیل شود.

الف - قاعده لا حرج (نفی عسر و حرج)

«عسر» در لغت به معنای سختی و دشواری و در برابر «یسر» به معنای آسانی و راحتی است. (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴) در مفردات راغب آمده است: اصل حرج و حراج، انبوه چیز را گویند و از آن تنگی میان دو چیز تصویر شده است. آن‌گاه به تنگی «حرج» گفته شده به گناه نیز «حرج» گفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۶). ابن اثیر در نمایه می‌نویسد: حرج در اصل به معنای تنگی است و بر گناه و حرام واقع می‌شود و گفته شده حرج تنگ‌ترین تنگی‌هاست (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۱). در مجمع البحرین نیز چنین آمده است: «خداوند در دین بر شما حرجی قرار نداد» (حج / ۷۸) یعنی تنگی‌ای که شما را مکلف کند تا به آنچه طاقتش را ندارد و از آن عاجز هستید قرار نداد. گفته می‌شود: (حرج یحرج) یعنی تنگ شد و کلام علی بن ابراهیم آمده: حرج به جایی گفته می‌شود که هیچ راه ورودی نداشته باشد و ضیق به جایی گفته می‌شود که راه ورود تنگ باشد. (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۸) در فقه و حقوق منظور از این قاعده آن است که هرگاه تکلیفی دشوار و مشقت بار شد ساقط می‌شود. (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴).

حجیت قاعده نفی عسر و حرج

۱. آیات

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و در دین اسلام کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد» (حج/۷۸) و نیز می‌فرماید: «خداوند برای شما آسانی می‌خواهد، و برایتان دشواری نمی‌خواهد» (بقره / ۱۸۵) و نیز «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد...» (مائده/۶)

۲. روایات

روایات متعددی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده که مبنای قاعده نفی عسر و حرج قرار گرفته است. این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: در دسته نخست، نفی حرج، به عنوان حکومت حکم ذکر شده و در دسته دوم، علت حکم دانسته شده است. دسته نخست:

در تعدادی از روایات، نفی حرج به عنوان حکمت حکم ذکر شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- روایت ابوبصیر: ابوبصیر از امام (ع) سوال می‌کند: در سفرها چه بسا به برکه‌هایی بر می‌خوریم که در کنار آبادی است و انواع نجاسات در آن یافت می‌شود، حضرت می‌فرماید: آب را با دست به هم بزن و سپس وضو بگیر، زیرا در دین، ضیق و تنگنا نیست و خداوند می‌فرماید: «بر شما در دینتان زحمت و مشقتی قرار داده نشده». (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ ج ۱ ص ۱۲۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱۷)

از این روایت برداشت می‌شود که خداوند در جعل احکام به سهولت و آسان بودن آنها توجه داشته است. درباره آب کر، اگر حکم می‌شد که به مجرد ملاقات با نجاست، نجس می‌شود، برای اغلب مردم موجب حرج و زحمت می‌شد، لذا این حکم نفی شده است.

۲- روایت محمد بن مسیر: راوی درباره مردی سوال کرده که جنب است و در مسیر خود به آب قلیلی برخورد کرده است و می‌خواهد با آن غسل کند، در حالی که هم فاقد ظرف است و هم دست‌های وی آلوده است. حضرت در پاسخ می‌فرماید: این فرد، ابتدا باید دستش را در آب فرو برده، وضو بگیرد و سپس غسل نماید این مورد از مواردی است که خداوند می‌فرماید: «بر شما در دینتان زحمت و مشقتی قرار داده نشده است». (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۱۳؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴)

در این روایت به نفی حرج به عنوان حکمت استفاده شده است؛ چون حکم شستن برای همه حرجی نیست.

۳- روایت احمد بن محمد ابن ابی نصر: راوی می‌گوید: از امام پرسیدم، شخصی لباس را که از پوست حیوانات ساخته شده، از بازار می‌خرد و نمی‌داند که این لباس پاک است یا خیر.

آیا می‌تواند با آن نماز بخواند؟ حضرت فرمودند: بله، اشکالی ندارد، و بعد از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «خوارچ چون نادان بودند، بر خودشان سخت می‌گرفتند و دین آسانتر از این است». (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۸)

از این روایت استفاده می‌شود که حکمت حلیت و طهارت چیزهایی که از بازار مسلمانان خریده می‌شود توسعه بر امت و رفع ضیق از آنها می‌باشد. عبارت «انّ الدین اوسع من ذلک» یک مطلب کلی را بیان می‌کند که این حکمت در همه نواحی دین، مورد نظر بوده است و تمام نواحی دین، سهل و آسان است. در این روایت نیز به نفی حرج به عنوان حکمت حکم استفاده شده است. از این دسته روایات، که در آنها به نفی حرج به عنوان حکمت حکم استفاده شده است، نمی‌توان یک قاعده کلی را استفاده کرد که در تمام ابواب فقه جاری شود.

دسته دوم: در تعدادی از روایات، نفی حرج به عنوان علت حکم ذکر شده است، از آنجمله:

۱- پیامبر (ص) فرمودند: "از چیزهایی که خداوند به امت من تفضل کرده و آنها را بر دیگر امت‌ها برتری داده، این است که سه ویژگی به آنها اعطا کرده که این خصلت‌ها را فقط به پیامبران داده است. یکی از آنها این است که وقتی پیامبری مبعوث می‌شود، خداوند به وی می‌فرمود: در راه دین خود تلاش کن و هیچگونه زحمت و مشقتی بر تو در این مسیر نیست. خداوند این ویژگی را به امت من هم داده است، هنگامی که می‌فرماید: "بر شما در دینتان زحمت و مشقتی قرار داده نشده است" و حرج به معنای ضیق و سختی است. (حمیری ۱۴۱۳، ص ۸۴، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۰). از این روایت استفاده می‌شود که نفی حرج، علت است؛ یعنی مکلف باید در راه امتثال احکام الهی تلاش کند، ولی این تلاش مقید است به این که موجب زحمت و مشقت وی نشود و هر جا که امتثال حکم، سخت و مشکل بود، آن حکم نفی می‌شود.

۲- روایت هشام بن سالم: امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند به مقدار وسع و طاقت بندگان به آنها تکلیف کرده است. در شبانه روز پنج نماز بر آنها واجب کرد تا آنجا که می‌فرماید: و یک حج بر آنها واجب کرده است. حال آن که مردم بیشتر از این مقدار را می‌توانن انجام دهند، اما خداوند کمتر از آن مقداری که در توانشان است به آنها امر کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۱؛ برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۹۶). از این

روایت می‌توان دریافت که نفی حرج، علت است و هرگاه امتثال تکلیفی برای مکلف موجب زحمت و مشقت شدید شود، آن تکلیف نفی می‌شود.

۳- روایت عبد الاعلی: راوی به امام صادق (ع) می‌گوید: به زمین افتادم و ناختم جدا شد انگشت خود را با پارچه‌ای بستم، حال چگونه باید وضو بگیرم؟ امام می‌فرمایند: حکم این قضیه و نظایر آن از کتاب خدا روشن می‌شود. خداوند فرموده است: "در دین بر شما حرجی قرار داده نشده است" پس بر آن مسح کن. (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۷۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۳). از پاسخ امام (ع) استفاده می‌شود که نفی حرج یک قاعده کلی است که می‌توان از آن برای رفع احکامی که سخت و مشکل است، استفاده کرد.

۳. اجماع

در بحث قاعده نفی عسر و حرج نمی‌توان به اجماع - به عنوان یکی از ادله - استناد جست. زیرا این اجماع مدرکی است و اجمال مدرکی هم به اتفاق فقها حجت نیست. یعنی؛ اجماع یک دلیل مستقل نیست بلکه مدرک اجماع، یعنی آیات و روایات را مورد بررسی قرار داد. اگر بعضی بر اثر اجتهاد و استنباط شخصی خود از آیات و روایات، نفی تکلیف عسر و حرجی را برداشت کرده‌اند، فهم و برداشت آنان برای دیگران حجت نیست.

۴. عقل و بنای عقلا

گفته شده که قاعده نفی عسر و حرج یک قاعده عقلی است و بنای عقلا نیز موید آن است چرا که تکلیف به هر چیزی که موجب مشقت باشد عقلاً محال است چون انگیزه تکالیف، اطاعت و انقیاد است و این هدف با تکلیف به "امر غیر قابل تحمل" نقض می‌شود. بنابراین نفی عسر و حرج یک قاعده کلی است که فقها در موارد فراوانی به آن استناد کرده‌اند و به موجب آن، به نفی تکالیفی که مستلزم عسر و حرج برای مکلف است، حکم داده‌اند. هرگاه امتثال حکمی برای مکلف، سخت و با مشقت زیاد همراه باشد، آن حکم مرتفع می‌شود و امتثالش لازم نیست این قاعده اطلاقات ادله احکام را محدود می‌کند. اگر حکمی صعب، حرجی و از دیدگاه عرف نشدنی بود آن حکم یا اساساً در شریعت جعل نشده یا اگر جعل شده مربوط به زمان و مکانی بوده که عمل به آن برای افراد مشقت نداشته. هرگاه احتیاط موجب حرج و مشقت شود، فقیهان از آن دست برمی‌دارند. همانگونه که هر حکم و قانون غیر عادلانه اسلامی نیست، هرگونه حکم و قانون سختگیرانه نیز از اسلام خارج است. در چند دهه گذشته پیشرفت‌های عظیم در علم پزشکی و فنون جراحی سوالات بی شماری را مطرح کرده که با محوریت قاعده نفی عسر و حرج می‌توان پاسخگوی این مسائل نو پیدا در علم پزشکی بود. در این راستا به بیان حدود

ب - مصادیق کاربردی قاعده لاجرح در علم پزشکی

۱- پیوند اعضای حیوان به انسان

پیوند اعضا از مسائل نوین پزشکی و از دستاوردهای مهم آن است و نشانه ارتقا و توانمندی مراکز پزشکی است. در پیوند اعضای حیوان به انسان، عضو یا از حیوان نجس العین است یا از غیر نجس العین. در صورتی که این پیوند از حیوان غیر نجس العین باشد، ظاهراً هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود، این پدیده پاک و حلال است به شرطی که ذبح به صورت شرعی انجام گیرد تا میت نباشد. و لیکن مشکل آنجاست که عضو پیوندی از حیوان العین باشد مثل سگ و خوک، با تحقیقات دانشمندان ثابت شده که قلب خوک نزدیک‌ترین مشابهت را نسبت به دریچه قلب انسان دارد و در معالجات از آن استفاده می‌شود. (حیدری، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸) بنابراین اگر عضو پیوندی از اعضای حیوان نجس العینی مثل خوک برداشته شود و به بدن بیمار پیوند گردد، تنها اشکال شرعی‌ای که ممکن است به نظر آید این است که عضو برداشته شده، نجس و حمل آن موجب بطلان نماز است. در پاسخ باید گفته شود که عضو پیوند شده از حیوان نجس العین، بعد از پیوند، حیات پیدا می‌کند و از عضویت بدن حیوان خارج و به عضویت بدن انسان در می‌آید و طهارت پیدا می‌کند. (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۲۵). اگر فرض را بر این بگیریم که نجاست عضو پیوندی هم

باقی باشد، چون زائل ساختن آن موجب حصول ضرر، حرج و مشقت برای گیرنده عضو خواهد بود؛ با استناد به قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج شرط طهارت آن عضو برای نماز ساقط می‌شود.

۲- سقط جنین

حمایت از جنین موضوعی است که از قدیم در جوامع بشری مطرح بوده و در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورهای جهان مورد توجه واقع شده است. در حقوق کیفری ایران تعرض به حق حیات جنین منبع قانونی داشته و جرم محسوب می‌شود. از نظر پزشکی، به اخراج عمدی یا مصنوعی یا خروج خود بخود حمل قبل از موعد طبیعی، سقط جنین گفته می‌شود. (زارع، ۱۳۸۱، ص ۱۷). از نظر حقوقدانان سقط جنین اقدام به خروج غیر طبیعی حمل، قبل از موعد طبیعی وضع حمل، به وسیله مادر یا غیر او، به نحوی که حمل خارج شده از بطن مادر، زنده نبوده و یا فاقد قابلیت زیستن باشد. (نوری، ۱۳۷۹، ص ۱۷) از آن جهت که تحقق این جرم با سبب حیات جنین زنده همراه است، بحث آن در متون فقهی در احکام قتل نفس مطرح می‌شود. در سقط جنین دو موضوع مطرح می‌شود. یکی اینکه ادامه بارداری به دلیل بیماری‌های مادر، خطر جانی برای او دارد، مثل بیماری‌های قلبی و فشار خون، مورد دوم بیماری‌هایی که مربوط به خود جنین است مانند ناقص الخلقه‌ها. حرمت سقط جنین از احکام اولیه و مسلمی است که عمومات کتاب و سنت به طور صریح بر آن دلالت دارد. اما همانند هر حکم اولیه دیگر، در صورت عروض عناوین ثانویه‌ای مانند عسر و حرج موجب تغییر عنوان موضوع حکم حرمت می‌شود. این موارد خاص جایی است که ادامه بارداری موجب مرگ مادر شده و یا سلامتی او را به خطر می‌اندازد و نیز مواردی که تولد فرزند با ناهنجاری‌های جنینی حاد، مستلزم عسر و حرج و الدین یا خود طفل گردد. (حاجیعلی، ۱۳۸۳، ص ۵۵). بعضی از فقها با وجود عسر و حرج سقط جنین را جایز می‌دانند؛ مانند مرحوم فاضل لنکرانی (www.lankarani.net) آیت سیستانی نیز سقط جنین قبل از دمیدن روح را با عذر و ضرر غیر قابل تحمل جایز دانسته است (سیستانی، ۱۴۲۰، ص ۲۵۰). حکم حرمت مطلق، تنها یک حکم اولیه است اما با عروض عناوین ثانویه و در شرایط خاص قابل تغییر بوده و با پیدا کردن عنوان جدیدی برای موضوع سقط می‌توان در مواردی قائل به حلّیت آن شد. این موارد عبارتند از: حفظ جان مادر، حفظ سلامت جسمی و روحی مادر، ناهنجاری‌های جنینی. اما اثبات حلّیت بر اساس مبانی مختلف و با استدلال‌های متفاوتی صورت پذیرفته از جمله قاعده نفی عسر و حرج. در صورتی که بقای جنین، مستلزم نقص عضو یا بیماری غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگه داشتن جنین در خارج رحم میسر نباشد، با استناد به این عنوان ثانویه می‌توان سقط جنین را فقط در مرحله قبل از حلول روح مجاز دانست. (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۴) بدین ترتیب جواز سقط جنین، حکم ثانویه‌ای است که از باب حکومت ادله آن بر حکم اولیه و مطلق حرمت سقط، تقدم یافته و شرعاً تحقق پیدا می‌کند. معنای در خطر بودن سلامتی جسمی و روانی مادر، دایره‌ای وسیع و بلکه مبهم دارد. زیرا شدت و ضعف این مسأله در مصادیق مختلف متفاوت است مثلاً ابتلای مادر به بیماری صعب‌العلاج یا بدون علاجه که نیاز به درمان مستمر دارد و تأخیر در درمان در حین بارداری موجب ابتلای مادر به نقص عضو دائمی شود یا بیماری‌هایی که خطر جانی در پی ندارد اما ادامه زندگی را برای مادر مشقت بار نموده و بیماری را در وجود مادر شدت بخشیده و مانع معالجه او شده و یا طول مدت بیماری را افزایش می‌دهد. بنابراین در مرحله قبل از دمیده شدن روح با استفاده از قاعده نفی عسر و حرج، در صورتی که بقای جنین مستلزم نقص عضو یا مشقت غیر قابل تحمل برای مادر باشد و یا موجب کاهش عمر او گردد، سقط جنین مجاز می‌باشد.

از فقه‌های معاصر شیعه که به طور صریح در این زمینه فتوا داده‌اند، حضرت آیت اعلیٰ خامنه‌ای، آیت اعلیٰ سیستانی و مرحوم فاضل لنکرانی هستند که سقط را قبل از دمیدن روح جایز دانسته‌اند. آرای این بزرگواران چنین است: "سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آن که استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد، که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست. حتی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد، مگر آنکه استمرار بارداری حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد."

سازمان پزشکی قانونی تنها مرجع قانونی در ایران است که بر اساس فتوای برخی از فقها مانند مقام معظم رهبری در موارد عسر و حرج قبل از حلول روح در جنین، مجوز سقط جنین را صادر می‌کند. در ماده واحده قانون سقط درمانی آمده است: «سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تایید پزشکی قانونی مبنی بر بیماری‌های جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص‌الخلقه بودن موجب حرج مادر است، یا بیماری با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می‌باشد و مجازات و مسئولیت متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. (www.hoquou.com)

از دیگر مواردی که با استناد به قاعده لاجرح، مجوز سقط جنین قبل از ولوج روح است، مربوط به ناهنجاری‌های جنینی می‌باشد، در حالتی که سلامتی یا جان مادر در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد. در زمان‌های گذشته قبل از تولد طفل، امکان پی بردن به ناهنجاری‌ها وجود نداشت و معمولاً نوزادان ناقص‌الخلقه به دلیل فقدان امکانات بهداشتی درمانی، می‌مردند. ولی امروزه بسیاری از اختلالات و نواقص جنین قابل تشخیص است و اقسامی دارد. گاهی بعد از تولد، قابلیت حیات وجود ندارد و بالافاصله یا پس از مدتی طفل می‌میرد، مثلاً جنین دو سر، ناهنجاری‌های قلبی و کلیوی حاد، فقدان دیافراگم و مشکلات تنفسی، جنینی که مغز وی در خارج از مجامه تشکیل شده و در داخل کاسه سر قرار ندارد، جنینی که استخوان مجامه ندارد و مغز خیلی کوچک است یا فاقد مغز است و جنینی که تا موقعی که در رحم مادر قرار دارد، زنده است و بعد تولد خواهد مرد. زمان تشخیص این بیماری، سه ماهه دوم دوران حاملگی است (اشتیاقی ۱۳۸۰، ص ۱۲۵؛ جهانیان، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱) پزشکان معتقدند به محض تشخیص قطعی بیماری، ضرورتی ندارد که مادر، حامل جنینی باشد که قبل از تولد یا بعد از تولد، قطعاً خواهد مرد و چه بسا موجب مشکلات روانی و عاطفی شدید برای مادر شود. گاهی بعد از تولد، قابلیت حیات وجود دارد. مثل اینکه جنین، اختلال در شنوایی یا بینایی داشته و یا فلج باشد و یا مبتلا به بیماری تالاسمی و سایر انواع اختلالات ژنتیکی باشد. ولی در هر حال، انسان سالم و کاملی نبوده و گاهی فقط از حیات نباتی و حیوانی برخوردار گردیده و فاقد هرگونه درک و شعور انسانی می‌باشد. هزینه درمان و نگهداری چنین افرادی بسیار سنگین است و موجب آلام روحی و روانی برای خود و خانواده می‌گردد (اشرفی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۶). در هر دو حالت، چه تعیین به مرگ طفل بعد از تولد وجود داشته باشد یا احتمال ادامه حیات وجود داشته باشد یا احتمال ادامه حیات داده شود، زندگی مشقت بار چنین اطفالی که نوعاً برای والدین نیز مستلزم تحمل هزینه‌ها و نگهداری بسیار طاقت فرسا و دشوار است، ثمری نداشته و از نظر پزشکان در بسیاری از کشورهای دنیا جواز سقط منعی ندارد به جهت رفع مشقت و حرج از والدین. مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «ناقص‌الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹) آیت سیستانی هم معتقد است این مسأله که جنین ناقص‌الخلقه است یا پس از تولد، فقط مدت کوتاهی زنده خواهد ماند، به تنهایی مجوز سقط جنین نمی‌شود. (حکیم، ۱۳۷۹، صص ۲۸۴-۲۸۳).

در مورد حکم سقط جنین در صورتی که زوجین دچار بیماری‌های ارثی و واگیر سخت باشند، سوال‌هایی مطرح شده از جمله از مقام معظم رهبری سوال شده که بعضی از زوج‌ها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده، دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال اینکه این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید شوند بسیار زیاد است. چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچک‌ترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال با توجه به اینکه تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است، آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟ مقام معظم رهبری در پاسخ به این سوال فرمودند: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را سقط کنند، ولی بنابر احتیاط، دیه آن باید پرداخت شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۵، صص ۲۸۰-۲۸۱). بنابر آنچه که بیان شد، مجرد ناقص‌الخلقه بودن یا ابتلا به بیماری هموفیلی و غیر مجوز سقط جنین نمی‌شود، بلکه سقط تنها در صورتی جایز است که موجب عسر و حرج شود، به همین دلیل، مقام معظم رهبری و دیگر مراجع، آن را به عسر و حرج مقید کردند.

۳- تغییر جنسیت

یکی از موضوعاتی که با پیشرفت علم پزشکی نمود پیدا کرده و در گذشته سابقه چندان ناداشته و امروزه دارای مسائل گوناگون می‌باشد، "تغییر جنسیت" است. مقصود از تغییر جنسیت این است که هویت و جنسیت مرد یا زن به کلی تغییر کند. امروزه پزشکان می‌توانند جنسیت اشخاص را تغییر دهند و علائم و ممیزی جنسیتی را از شخصی بردارند و علائم و نشانه‌های جنس مخالف را در او قرار دهند. در علم پزشکی دو گروه از افراد در معرض تغییر جنسیت هستند: گروه اول کسانی که در فقه و حقوق به عنوان خنثی معروف شده و در علم پزشکی "هرمافرودیسیم" یا دوجنسی مشهورند. بیماری دوجنسی یا هرمافرودیسیم یک نوع ناهنجاری است که در دوران تکامل جنین در رحم مادر به وجود می‌آید که ممکن است تحت تاثیر هورمون‌های مادر و یا بعضی از داروها و مواد شیمیایی مورد استفاده مادر در دوران بارداری ایجاد شود. تغییرات هورمونی جنسی و همچنین گاهی تغییرات ژنتیک و کروموزومی در این نوع بیماران وجود دارد که شدت تغییرات متفاوت است (عباسی، آیت الهی و عمرانی ۱۳۸۲، صص ۶۰-۵۹). گروه دوم کسانی هستند که علائم جنسی و جسمی آن‌ها با گرایشات و تمایلات جنسی آن‌ها همسو نیست و باهم تعارض دارند. این گروه به خنثای روانی مشهور شده‌اند و در علم پزشکی به "اختلال هویت جنسی" معروفند. "اختلال هویت جنسی" یک اختلال روانپزشکی است که آناتومی، فیزیولوژی هورمونی و فرمول کروموزومی جنسی فرد هماهنگی دارد و ظاهرش هم در همان جنسی است که فرمول ژنتیکی وی ایجاد می‌کند، اما از نظر روانی از آن نقش جنسی که در آن است، در عذاب شدید به سر می‌برد (www.pezeshkonline.ir).

به عبارت دیگر در بیماری مذکور جنس روانی شخص متضد با جنس فیزیکی وی است و فرد از جنسیت خود راضی نیست و تمایل شدید به تغییر در جنسیت خود دارد. در این بیماران وضعیت ظاهری جسمی و جنسی، ارگان‌های داخلی جنسی و سیستم هورمونی و کروموزومی کاملاً در سلامت به سر می‌برد اما فرد از نظر ذهنی و روحی منکر صحت نوع جنسیت خود است و به عبارتی، معتقد به وجود اشتباه در جنسیت خود است و به حدی از آن ناراضی است که باعث آزار شدید روحی و در نهایت تصمیم قطعی به تغییر در جنسیت خود خواهد شد. این اختلال شدیدترین درجه اختلال جنسی قلمداد می‌شود زیرا از نظر جنسی بین جسم و فکر تناقض و مغایرت وجود دارد. (طیرانی ۱۳۸۵، ص ۹) تفاوت این بیماری با بیماری دوجنسی در این است که بیماران دوجنسی دارای اختلال ظاهری در اندام تناسلی، اندام‌های داخلی و سیستم‌های هورمونی خود هستند و معمولاً نمای ظاهری از اندام هر دوجنسی را دارند، در حالی که بیماران اختلال هویت جنسی از نظر جسمی کاملاً سالمند و تنها از نظر روحی با مشکل فراوان مواجه هستند (www.pezeshkonline.ir). اگر شخص طبق استانداردهای پزشکی تغییر جنسیت دهد از حالت اضطراب و افسردگی خارج می‌شود و به حالت نشاط و آرامش طبیعی برمی‌گردد. اما در صورتی که به حرف تمایل خود و بر خلاف مقررات پزشکی تغییر جنسیت دهد مشکلات جسمانی و روانی او مضاعف می‌شود. در مورد مشروع و نامشروع بودن تغییر جنسیت، نظرات متعددی مطرح شده که می‌توان آن‌ها را به سه گروه تقسیم نمود:

نظریه مشروعیت مطلق، نظریه ممنوعیت مطلق و نظریه مشروعیت مشروط، که نظریه مشروعیت مشروط با واقعیت‌های علم پزشکی منطبق تر است. حضرت امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله به عنوان اولین مسأله در باب تغییر جنسیت چنین فرمودند: "ظاهر آن است که تغییر جنس مرد به زن به سبب عمل بر عکس آن، حرام نیست" (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۶۳). در حقوق اسلام سابقه تغییر جنسیت به زمان حکومت حضرت علی (ع) برمی‌گردد. در آن زمان حضرت (ع) کسی را که با پسر عمویش ازدواج کرده بود، از او جدا و به مردان ملحق کردند. (حر عاملی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۶) فتوای آیت الله فاضل لنکرانی نیز چنین است: "افرادی که دو جنسی و به اصطلاح خنثی هستند تغییر و یا اصلاح جنسیت در آنان اشکالی ندارد و در برخی از موارد واجب است. در خنثی مشکل چنانچه ابقاء آن موجب عسر و حرج و یا اختلالات روانی باشد و تنها با معالجه و عمل جراحی درمان یابد با وجود امکانات مالی این عمل واجب است و در چنین فرضی حرمت نظر و لمس به جهت وجود ضرورت و اضطراب برطرف می‌شود و خلاصه آنکه در

مورد خنثی مشکل به جهت لزوم معالجه و رفع عسر و حرج می‌توان فتوا به جواز و با وجود برخی از قیود فتوا به وجوب داد. در خنثی غیر مشکل از طریق ادله جواز معالجه و درمان می‌توان جواز آن را استفاده کرد. اما در غیر این دو مورد، یعنی جایی که کسی کاملاً مرد است و بخواهد تغییر جنسیت دهد و به زن تبدیل شود یا بلعکس می‌توان به فرض امکان آن گفت گرچه دلیل واضحی بر منع نیست اما با استفاده به مذاق شرع می‌توان آن را ممنوع دانست. برای فقیه روشن است که شارع عملی را که موجب بروز مشکلات شود و اختلال در نکاح و نسب و از این قبیل را به دنبال داشته باشد راضی به آن نیست و به علاوه ادله معالجه و ضرورت به هیچ وجه جریان ندارد (www.khabaronline.ir). مشروعیت هر عملی، همانگونه که در ماده ۲۱۵ قانون مدنی نیز به آن تصریح شده است، منوط به وجود منفعت مشروع عقلایی است. بنابراین تغییر جنسیت در صورتی مشروع است که فرد متقاضی، دارای مشکل جنسی باشد و پزشک متخصص، تغییر جنسیت را برای رفع مشکل او مفید، تشخیص دهد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). طبق نظر فقها، تغییر جنسیت در صورتی که از لحاظ پزشکی ضروری تشخیص داده شود مجاز می‌باشد. موضوع‌شناسی در تغییر جنسیت بر عهده پزشک است و به دنبال آن فقیه، حکم موضوع مربوطه را صادر می‌کند. از قاعده عسر و حرج می‌توان مشروعیت تغییر جنسیت را استنباط کرد. بر اساس آیات الهی (حج/۷۸، مائده/۶ و بقره/۲۸۵) در دین اسلام حکم حرجی تشریح نشده است و چنانچه از ناحیه هر حکمی حرج و مشقت لازم آید، به استناد آیات شریفه فوق این حکم منتفی و از صفحه تشریح مرفوع است (روشن، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲).

شخصی که بقا در جنسیت فعلی موجب عسر و حرج برای اوست، به استناد قاعده عسر و حرج باید بتواند تغییر جنسیت دهد. استناد به قاعده مزبور تنها با وجود عسر و حرج جایز می‌شود که این امر باید به تایید پزشک متخصص برسد. چون تغییر جنسیت از موضوعات عرفی فقهی است و این موضوع در حوزه علم پزشکی و روانشناسی مطرح می‌شود و لذا این موضوع در فقه، در دسته موضوعات عرفی خاص وارد شده و لذا به تبع این تقسیم‌بندی، حکم مربوط در فقه برای آن صادر می‌شود. با تدقیق در احکام و قواعد فقهی می‌توان گفت: حق تغییر جنسیت در صورتی برای فرد ایجاد می‌شود که به منظور معالجه باشد و یا در تغییر دادن، مصلحت مهمتر دیگر وجود داشته باشد.

انسان نیازهای فطری ثابتی دارد که احکام ثابت شریعت پاسخگوی این جنب پایدار در زندگی فرد و اجتماع است. گستره احکام اولیه، گستره‌ای است که قابلیت تبدیل و تغییر را ندارد. در عین حال به مرور زمان شکل زندگی انسان‌ها و نحوه استفاده آن‌ها از طبیعت و شیوه تسخیر آن و نیز نحوه ارتباطات اجتماعی و نهادهای جامعه دستخوش تغییر و تحول گردیده و انسان پیوسته روابط جدید و پیچیده‌تری با محیط و هم نوع خود پیدا می‌کند، لذا شریعت اسلام در اینگونه مسائل نو ظهور و مستحدث نیز راه‌حلهایی را تعبیه کرده است و در جهت تغییر تعلق احکام مواردی را تجویز نموده و راه‌هایی را گشوده که از این راه‌ها به عنوان احکام ثانویه یاد می‌شود.

جعل احکام ثانویه به خار تسهیل امر دنیا و آخرت بندگان است. مبنای قوانین و احکام ثانویه رفع اضطرار است و آن نیز از آن جهت است که پایه این قواعد تسهیل در امر بندگان است، لذا در سیستم قانونگذاری شریعت راهکارهایی با شرایط ویژه برای افراد ویژه تعبیر شده است. تغییر احکام تنها بر طبق ساز و کاری است که در خود این دین در قالب قاعده‌ها و قوانین خاص تعبیه شده است. احکام ثانویه به عنوان راهبردهای ثانوی در پیش روی مکلفین قرار می‌دهد، اما در بحث تغییر جنسیت، چنانچه این تغییر در جهت حفظ مصلحت لزوم‌آور دیگر و در جهت سلامتی روحی و روانی باشد، به سبب مفاد این قواعد و تقدیم مصلحت اهم بر مهم و حکومت این قواعد بر احکام اولیه، این تغییر ضرورت می‌یابد. چرا که سلامت نفس که یکی از مقاصد شریعت است، مقدم می‌شود. شریعت اسلام، شریعت سمحه و سهله است و حرج را از پیش روی مکلف خود بر می‌دارد و ضروری را که برای او حاصل می‌شود، دفع می‌کند و این قواعد ثانویه، بر قواعد اولیه مقدم شده و تا آنجا که در قاعده لاجرح، لاضرر، عمل شود، جواز تغییر جنسیت صادر می‌شود.

حال چنانچه تغییر جنسیت ضرورت نداشته باشد و تأمین مصلحتی ضروری تر را ایجاب نکند، خروج از قواعد اولیه میسر نمی‌باشد و آنجا دیگر امکان دستبرد در قواعد ثابت و تغییر ناپذیر وجود ندارد، حفظ نفس و حفظ نسل مقدم بر مصالح دیگر شده و حکم به جواز تغییر جنسیت داده نمی‌شود آنجا دیگر حرجی که مکلف را به سختی می‌اندازد، حرج قاعده لاجرح جنسیت تا به حکم این قاعده، حرج برداشته شود، لذا دیگر از مصادیق و موضوعات احکام ثانویه نمی‌شوند و دیگر مصادیق حرج نمی‌باشد. (میر خانی، ۱۳۹۰، ص ۸۸) در برخی موارد فردی به دلایل فیزیکی با تشخیص پزشک و یا سایر متخصصین از جمله متخصصین علوم روانشناسی به این نتیجه رسیده که باید اقدام به تغییر جنسیت نماید. این تغییر عوارض مختلفی از قبیل روانی، اجتماعی، حقوقی را به دنبال خواهد داشت. در منابع منصوص فقهی دلیلی بر حرمت تغییر جنسیت نیست ولی اصله الاباحه، اصله الصحه و قاعده عسر و حرج مشعر بر جواز است. براساس اصل برائت و سایر اصول حاکم بر دادرسی‌ها از قبیل اصول قانونی بودن جرم و مجازات، تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق در رسیدگی‌های کیفری نمی‌توان حکم به مجرمیت داد. از منظر رعایت حقوق اولیه انسانی و حقوق بشر نمی‌توان فردی را برای تمامی عمر محبوس در خود نمود، لذا حقوق بشر اقتضا دارد با تجویز تغییر جنسیت رای به خلاصی و آزادی او داد. با تغییر جنسیت نکاح منحل خواهد شد و مرد باید در صورت دخول کل مهر و در غیر این صورت نیمی از آن را تادیه نماید. لیکن در صورتی که تغییر جنسیت پس از تولد باشد حضانت و نفقه مطابق حقوق سابق برقرار و ولایت به علت تبدل موضوع، ساقط می‌گردد. در توارث نیز کشف از واقع ملاک خواهد بود.

۴- اهدای جنین و درمان ناباروری

مسئله فرزندآوری و بقای نسل به اندازه‌ای مهم است که در آیات متعدد زن و مرد مسلمان با وعده‌های مختلف به داشتن فرزند تشویق شده‌اند، به عنوان مثال در آیه قرآن آمده است: "خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد" (نحل/ ۷۲). بدون فرزند زندگی کردن باعث ایجاد مشکلات روحی، عاطفی و اجتماعی می‌گردد. تلاش‌های گسترده پزشکان و متخصصین علم جنین‌شناسی جهت درمان ناباروری، شیوه‌های نوینی را برای رفع این معضل به ارمغان آورده است. یکی از روش‌های متداول جهت درمان ناباروری، تلقیح مصنوعی است. اهدای جنین یکی از تکنیک‌های نوین باروری لقاح خارج رحم است و از دیدگاه علم پزشکی اصطلاحاً به فرایندی اطلاق می‌شود که به دلیل نازا بودن زوجین، به میزان لازم از زوجین بیگانه اسپرم و تخمک گرفته می‌شود و سپس به واسطه لقاحی که در محیط آزمایشگاه بین آن‌ها صورت می‌گیرد، تخمک‌ها بارور می‌شوند. سپس با کنترل نظارت متخصصین، تخمک‌های بارور شده (زیگوت) در مدت زمان حدود ۷۲ ساعت، شروع به تکثیر سلولی می‌کنند و در نهایت وقتی که تخمک‌های بارور شده تبدیل به حدود ۶ تا ۸ سلول شدند، (با توجه به اینکه در این نوع ناباروری رحم قابلیت بارداری دارد) جنین حاصله در مرحله ۸ سلولی یا حداکثر ۴ روز پس از زمان لقاح، جهت رشد طبیعی خود به رحم مادر منتقل می‌شود. این فرآیند به باروری در لوله آزمایشگاه یا (IVF) نیز معروف است. (قربانی، ۱۳۹۱، ص ۲۶)

در ارتباط با حکم فقهی اهدای جنین چهار دیدگاه وجود دارد، ۱- مشروعیت مطلق، ۲- مشروعیت مشروط، ۳- حرمت مطلق، ۴- توقف.

طرفداران دیدگاه مشروعیت مطلق تمام انواع باروری‌های پزشکی را که به دلیل ضرورت از ناحیه پزشک تجویز می‌شوند را مشروع می‌دانند و بر این عقیده‌اند که در مورد این روش‌ها دلیل محکمی که موجب حرمت مسئله شود وجود ندارد و در تأیید ادعای خود به قاعده نفی عسر و حرج استناد می‌کنند. فقها با استناد به قاعده مذکور بر این عقیده‌اند که هر گاه بر انسان مشکل غیرقابل تحمیلی گردد حکم اولیه موضوعات برداشته شده و بر شان عنوان ثانویه حاکم می‌گردد، لذا اگر حکم اولیه‌ای، مسئله حرمت باشد. با پدید آمدن اضطرار حلال و حداقل مباح می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۸) آیات و روایات متعددی عسر و حرج را نفی کرده‌اند "و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ بر شما در دین، سختی قرار داده نشده است" (حج/ ۷۸) "بیرد الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر، خداوند برای شما آسانی خواسته و برایتان سختی نخواست است"

(بقره / ۱۸۵) با عنایت به آیات شریفه قرآن می‌توان گفت در دین اسلام احکام حرجی برداشته شده و لذا اینگونه احکام در دین اسلام تشریح نشده است. در این زمینه در فقه اهل سنت آمده است، کلید بقای بشر در تولید مثل و فرزندآوری است. با این توضیح، بی‌فرزندگی می‌تواند عسر و حرج و سختی شدیدی برای خانواده به وجود آورد، لذا وجود فرزند برای دوام هر زندگی، احتیاج مبرم به شمار می‌رود. اکثر فقهای معاصر شیعه جهت مشروع بودن فرایند مزبور شروطی را لازم دانسته‌اند از جمله:

۱ - جنین‌اهدایی محصول ترکیب گامت‌های زوجین قانونی و شرعی باشد، ۲- جهت مبادرت به این عمل، عسر و حرج وجود داشته باشد یعنی زوجین فاقد گامت سالم باشند. ۳- زن دارای رحم سالم جهت انتقال جنین باشد و جنین نیز از روش تلقیح خارج رحمی به وجود آید. ۴- در فرایند مزبور مقدمه حرام همچین لمس و نظر حرامی رخ ندهد در غیر این صورت باید قائل به حرمت مطلق شد اما عده‌ای بر این عقیده‌اند اگر ضرورتی پیش آید، لمس و نظر هم بی‌اشکال است. ۶- نحوه گرفتن اسپرم و تخمک غیر شرعی نباشد یعنی حاصل از عمل زناشویی باشد. ۷- در انجام عمل مذکور هیچگونه حرام و ممنوعیت شرعی نادیده گرفته نشود و به این ترتیب قائل به دیدگاه مشروعیت مشروط شدند. (قربانی، ۱۳۹۱، ص ۲۹)

نتیجه‌گیری

در اسلام احکام اولیه ثابت ولایت‌تغییر هستند از آن جا که فقه اسلامی قابلیت به روز شدن و پاسخگویی به مسائل جدید را دارد، با تمسک به قواعد فقه از جمله قاعده لاجرح می‌توان راه حل مسائل جدید در علم پزشکی را ارائه داد. موضوعاتی مانند پیوند اعضا، سقط جنین، تغییر جنسیت و اهدای جنین و درمان ناباروری با محوریت قاعده نفی عسر و حرج در علم پزشکی قابل پاسخگویی است. مثلاً شرط طهارت در نماز برای گیرنده عضو پیوندی ساقط می‌شود چنانچه که زائل ساختن عضو نجس برای گیرنده عضو حرج و مشقت داشته باشد یا سقط جنین در صورت ناقص‌الخلقه بودن جنین قبل از ولوج روح در شرایطی که بتوان به ادله لاجرح استناد کرد جایز است و سقط جنین در صورتی که بقای جنین مستلزم مشقت غیر قابل تحمل برای مادر باشد مجاز می‌باشد. شخصی که بقا در جنسیت فعلی موجب عسر و حرج برای اوست، به استناد قاعده لاجرح می‌تواند تغییر جنسیت دهد که این امر باید به تأیید پزشک متخصص برسد و با استناد به قاعده لاجرح می‌توان گفت که فرایند اهدای جنین به طور مطلق حرام نیست زیرا عامل روی آوردن زوجین به این روش عسر و حرج است که می‌تواند حکم اولی را بردارد و به جای آن یک حکم ثانوی ایجاد کند. بنابر این با استناد به قاعده نفی عسر و حرج، هرگاه ادامه زندگی فردی یا اجتماعی زن و شوهر نابارور، به واسطه نداشتن فرزند دچار مشکل (عسر) شده و به سختی بیفتد، می‌توان برای از بین بردن چنین وضعیتی آنان را با اهدای جنین بارور کرد زیرا مفاد قاعده لاجرح، از بین بردن حرج و سختی و مشقت است.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اصغری آق مشهدی، فخر الدین، عبدی، یاسر، "وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت"، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۲،
- ۳- اشرفی، منصور، اخلاق پزشکی، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۴- برقی، احمدین محمدبن خالد، محاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- ۵- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، چاپ اول.
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، چاپ پنجم.
- ۷- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۳.
- ۸- حیدری، امان الله، چکیده جراحی قلب، تهران، انتشارات آذر مهر، ۱۳۷۸.
- ۹- حاجیعلی فریبا، "سقط جنین حرمت یا جاز"، مقالات و بررسی‌ها، دوره ۳۷، ش ۴، تهران ۱۳۸۳.

- ۱۰- حکیم، عبدالهادی محمد تقی، فقر برای غرب نشینان مطابق با فتوای آیت العظمی علی سیستانی، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، قم، انتشارات دفتر ایت سیستانی، ۱۳۷۹.
- ۱۱- خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتاعات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، چاپ سی و یکم.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲، چاپ اول.
- ۱۳- روشن، محمد، بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره ۲، ۱۳۸۶.
- ۱۴- زارع، غلامعلی، جزوه پزشکی قانونی و مقررات پزشکی، تهران، پزشکی قانونی، ۱۳۸۱.
- ۱۵- سیستانی، سید علی حسینی، منتخب توضیح المسائل، قم، انتشارات دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۲۰، چاپ دوم.
- ۱۶- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، چاپ چهارم.
- ۱۷- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب، الاسلامیه ۱۳۹۰.
- ۱۸- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶، چاپ سوم.
- ۱۹- طیرانی، اعظم، "وقتی روح با جسم هم خوانی ندارد" روزنامه قدس، ۱۳۸۵/۹/۲۰.
- ۲۰- عباسی، فریبا، آیت الهی، هاله و عمرانی، میر داود، "گزارش یک مورد بیمار مبتلا به دو جنسی واقعی، مجله پزشکی ارومیه، سال چهاردهم، شماره اول، ۱۳۸۲.
- ۲۱- قربانی، فتح الله، اخویان، محمد علی، رضایی، الهام، "حکم اهدای جنین از منظر فقه مذاهب اسلامی"، مجله زنان مامایی و نازایی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲۹، آذر ۱۳۹۱.
- ۲۲- کلینی محمدبن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- ۲۳- محمدی، ابوالحسین، قواعد فقه، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷، چاپ دهم.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، چاپ سوم.
- ۲۵- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
- ۲۶- محسنی، محمد آصف، الفقه و مسائل طبیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه مهمه، قم، علمیه، ۱۳۷۸.
- ۲۸- موسوی بجنوردی، سید محمد، اندیشه‌های حقوقی (۱)، حقوق خانواده، تهران، مجد، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۲۹- میر خانی، عزت اسادات، محمد تقی زاده، مهدیه، "مبانی فقهی و حقوق جواز تغییر جنسیت"، فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم و چهارم، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱.
- ۳۰- نوری، رضا، "جرم سقط جنین" مجله حقوق قضایی دادگستری، تهران، ۱۳۷۹.

۳۱- www.lankarani.net

۳۲- www.hoqouq.com

۳۳- www.pezeshkonline.ir

۳۴- www.khabaronline.ir